

نگاهی به هنر خام و بازنمود آن در هنر کودکان

فاطمه شکوری^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۵

کد مقاله: ۵۵۵۵۵۵

چکیده

در اواخر قرن نوزدهم، هنرمندان در کشاکش سنت و تجدید قرار گرفته و به دنبال جایگزینی برای شیوه‌های هنر کلاسیک بودند. در این سال‌ها، واژه و اصطلاح هنر خام (Art Brut) را ژان دوبوفه (نقاش برجسته فرانسوی)، درباره هنر کسانی بیرون از حیطه‌ی جامعه مرسوم هنری مطرح کرد. پژوهش حاضر نیز به معرفی هنر خام و بیان مفهوم هنر خام کودکان پرداخته است. سوالات مطرح شده در این پژوهش، شامل: زمینه‌های دستیابی به هنر خام کودکان چگونه است؟ تجلی این هنر چه روندی در کودکان داشته است؟ برای رسیدن به پاسخ، کارگاه‌هایی مختص به هنر خام کودکان برگزار گردیده و بررسی یافته‌های این کارگاه‌ها، مبنای تحلیل قرار گرفته است. روش پژوهش به شیوه تجزیه و تحلیل آثار کارگاهی کودکان و جمع‌آوری اطلاعات از منابع و کتب کتابخانه‌ای به صورت تحلیل-توصیفی انجام شده است. پس از معرفی و تشریح مباحث چنین می‌توان نتیجه گرفت که آثار تجسمی هنر خام، قالبی نو در ابراز احساس و درونیات خالص آفریننده را ارائه می‌دهد. این هنر در کودکان سبب شکوفا شدن خلاقیت و گره‌گشایی در لایه‌های حسی پنهان کودکان می‌گردد. هنر خام با حذف پیچیدگی‌های روزمره، یک انگیزه خلاق را به بچه‌ها بخشیده و همچنین در رشد مهارت‌های جسمی - حرکتی و تفکر خلاق کودکان تأثیر بسزای داشته است.

واژگان کلیدی: هنر خام، هنر کلاسیک، هنر کودکان، هنر بیرونی

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشگاه الزهراء (س) تهران، ایران

هنر خام، نامی بود که ژان دوبوفه (Jean Dubuffet) نقاش و مجسمه‌ساز فرانسوی، برای نقاشی‌های غریزی افراد آموزش‌ندیده، انتخاب کرده بود؛ کودکان، کسانی با نارسایی ذهنی، زندانیان آموزش‌ندیده و افرادی از این دست که به عبارتی در هنر و نقاشی، خام‌دست بودند؛ البته کویست‌ها و نقاشان و هنرمندان دیگری مثل پُل کله از نقاشی‌های کودکانه یا آثار بدوی و بومی، الهام گرفته بودند و نام هنر نائیو (Naive Art) را برای این سبک کارها به کار می‌بردند اما ایده ژان دوبوفه خالص‌تر بود و معتقد بود هنرمندان هنر ابتدایی یا نائیو این کارها را به هر حال برای مخاطبانی می‌آفرینند که ممکن است در کافه‌ها و گالری‌ها نباشند اما مخاطب و بیننده کار آنها هستند و آفرینندگان هم از وجود آنها آگاهند، اما هنر خام تنها از غریزه خالقانش می‌آید و مثلاً بیمار روانی که شاید در برقراری ارتباط با دیگران ناتوان هم باشد، به مخاطب فکر نمی‌کند و تنها راهی برای بروز عواطف و غریزه پیدا کرده که از صافی آموزش، رسانه، مذهب، ... نگذشته و خام و بی‌واسطه است (محمدی، ۱۳۹۸). یکی از مهمترین معیارهای هنر خام و هنر بیرونی بکر بودن و بروز حس خالص درونی است. البته ابداع و خلوص درونی در نگاه کلی در تمامی گونه‌های هنر مشترک است اما همانطور که اذهان داریم آفرینش خام‌دستانه، ناآموخته و ناخودآگاهی بکر با خلق ذهن پیشینه‌دار تفاوت فاحشی دارد. هنر خام کودکان از جمله هنرهای ناآموخته متکی بر خلوص درونی با بیانی بدیع و نو است. این پژوهش با معرفی هنر خام، بصورت خاص به هنر خام کودکان پرداخته است. اهداف پژوهش حاضر نگاهی به هنر خام و دستیابی به چگونگی آفرینش و دریافت مفهوم بیانی هنر خام کودکان، بوده و در راستای حصول این اهداف، کارگاه‌هایی به مدت ۵ سال مستمر با رده‌ی سنی ۴ تا ۷ سال کودک تشکیل داده است. در این کارگاه‌ها، هدف اصلی آفرینش «هنری» بوده است. کودکان در گستره‌ای از آزادی عمل با مواد اولیه هنری به خلق اثر پرداخته‌اند؛ علاوه بر این هر شرکت‌کننده در کارگاه مذکور زمینه‌ای کاملاً متفاوت را لمس کرده است. کارگاه‌ها فاقد هرگونه تعلیم برپایه‌ی فنون پرورش هنر اصلی بوده و تطابقی با کارگاه آموزشی و تربیتی نداشته‌اند. بنابراین کودکان براساس خلاقیت هنری به اصالت ناب در آفرینش هنری دست یافته‌اند. مواد اولیه در اختیار قرار داده شده شامل مواردی چون: رنگ گواش در سه رنگ اصلی (زرد، آبی، قرمز) - سیاه و سفید - رنگ انگشتی - گل رُس - مداد رنگی ۱۲ تایی - ماژیک - مداد تحریر - گچ - پاستل روغنی - کاغذهای متنوع از جمله کاغذ نقاشی، کاغذ طراحی، مقوا، روزنامه و حتی کاغذ باطله است. در سال‌های کنونی، هنر از شفاف‌ترین زمینه‌های پژوهشی، در نگاه محققین و منتقدین شده است. دیدگاه‌های نوینی در تحقیقات هنری به پژوهش درباره هنر کودکان تمایل یافته‌اند. در این پژوهش نیز با تحلیل هنر خام و جستجوی تفسیری آثار کودکان چنین نتیجه گرفته می‌شود که نقاشی کودکان وسیله‌ای برای تحقق حالات روحی - روانی و کنشی در مقابل محیط اطراف است. هنر خام سبب پرورش خلاقیت و دستیابی به پختگی و تکامل در رشد جسمی - حرکتی در کودکان می‌گردد. ضرورت این مقاله از آن نظر است که بررسی هنر خام کودکان از دید صاحب‌نظران در خلأ مانده و آنچه امروزه فقدان آن در جامعه هنری ایران خودنمایی می‌کند؛ عدم مطالعه نظری و نگاه ژرف به هنر خام کودکان است. در واقع، تسلط هنر غربی بر خوانش هنر خام و هنر بیرونی (اوتسایدر) و تاریخ آن، به نوعی سبب کمرنگ شدن و به حاشیه رفتن گام‌های این هنر در شرق گشته است. همچنین روایت‌های منفرد و نامتعارف در این حوزه، جای خالی پژوهش‌های تحلیلی را به رخ می‌کشد. پژوهش‌هایی مبتنی بر منابع و مستندات اصلی که گام‌های راهبردی در هنر خام شرقی را بازگو نماید و فضای چالشی در راستای این هنر به همراه آورد.



تصویر ۱: تصویری از مواد و مصالح موجود در کارگاه (نگارنده).

۲- روش پژوهش

این پژوهش به روش توصیفی- تحلیلی از کنکاش در آثار کودکان حاضر در کارگاه‌ها و کتب و منابع مکتوب مرتبط انجام پذیرفته و جمع‌آوری مطالب آن به شیوه کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

۳- پیشینه پژوهش

در اواسط قرن بیستم، ژان دوبوفه با نوشته‌های پیشرو، جدلی با استانداردهای هنر مرسوم برپا کرد. دوبوفه اعتقاد به ضرورت حذف نظم قدیمی و جایگزینی آن با چیزی قوی‌تر در بیان حسی بود. این علاقه به نوآوری‌های تهاجمی و اشکال جدید در خلاقیت، راه بروز هنرهای نوین را هموار کرد. امروزه در بخش قابل توجهی از آثار هنرمندان، نوعی تکنیک منحصر به فرد با نگاهی ژرف در جریان است که به هیچ وجه تقلیدی محض از واقعیت عینی ندارد. این نگاه هنرمندان به مفهوم حذف روایتگری و بازنمایی صرف در آثار هنری است. اینک هنر نمایان کردن تأثیرهای حسی است. هنرمند احساسات و حالات را با کنش هنری پیوند داده است. در این راستا جنبش‌های هنری گوناگونی همچون هنر مفهومی، هنر بیرونی و هنر خام ظهور کرد. این پژوهش نیز به بررسی گونه‌ای از هنر معاصر با عنوان هنر خام پرداخته و تجزیه و تحلیلی از ماهیت و چگونگی بروز آن در هنر خام کودکان را ارائه می‌دهد.

در پیشینه این تحقیق می‌توان به کتاب فرم‌های فروپاشیده: هنر خام، فانتاسم‌ها و مدرنیسم از نشر چشمه، تهران با ترجمه سونا پرری و پویا غلامی اشاره نمود. در این کتاب، آلن وایس (۱۳۹۷) به مبحث هنرهای خودآموختگان پرداخته و آن‌ها را برگرفته از سرشت پالوده و پاک بشری می‌داند؛ وی این هنرها را معادل هنر فطری به کار برده است. هنری فاقد قواعد و قراردادهای منسوب به هنر آکادمیک با انعکاسی بی‌پرده از حالات و تصورات درونی هنرمند که در ردیف هنر کودکان قرار گرفته است. ساختار کلی کتاب، مفهوم هنر خودآموختگان و ابزارهای نامتعارف آن‌ها را منعکس می‌کند. یکی از مباحث اصلی کتاب پرداختن به هنر «خودآموختگان» به مفهوم افرادی در شاخه‌ای از هنر بدون کسب آموزش هنر کلاسیک است. در این نگاشته گونه‌های مختلف هنر خودآموختگان و خصوصیات بنیادین این هنر مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. از دیگر متون تأثیرگذار در هنر نامتعارف و خام، کتاب «هنر بیرونی» است که توسط منتقد انگلیسی راجر کاردینال (Cardinal Roger) در سال ۱۹۷۲ به رشته‌ی تحریر درآمده است. راجر کاردینال هنر بیرونی را به جای هنر خام به کار گرفته است. آثار تحت این عنوان به آثار خلق شده به وسیله افرادی فاقد هیچ‌گونه آموزشی در زمینه هنر و ارتباطی با دنیای رسمی هنر اطلاق شده است. آرتور دانتو از صاحب‌نظران هنر معاصر در نگارش مقاله‌ای با نام «دنیای هنر و بیرونی‌هایش» به بسط و گسترش نظریه اصلی‌اش درخصوص هنر و چگونگی آن پرداخته است؛ همچنین با تأکید بر اصول مشترک تئوری و مبانی هنر، اشاره‌ای به هنر بیرونی داشته است. رودا کلاگ (۱۳۹۶) با کتاب تجزیه و تحلیل هنر کودکان از انتشارات اسم تهران و ترجمه‌ی زینب رجبی دوانی، مروری بر هنر و نحوه‌ی آفرینشگری کودکان داشته است. کلاگ در این کتاب به بررسی نقاشی‌های کودکان پرداخته و یافته‌های خویش را از کارگاه‌های هنری کودکان مورد تحلیل قرار داده است.

۴- نقاشی کودکان

یکی از تحولات مهم سده اخیر در تحقیقات هنری، بررسی‌های علمی آثار هنری کودکان است. این مسئله با توجه به فروپاشی تفکر غربی و بروز انتقادهای جدی با عنوان پست‌مدرن، که به منظور گذشت از مسیر تاریخی هنر و تمدن غرب صورت گرفت، پدیدار گشت [...] در این میان، هنرهای افراد آموزش‌ندیده - که از حوزه آموزش‌های رسمی بهره‌ای نبرده‌اند- مطالعه گردید و اهمیت یافت (کلاگ، ۱۳۹۶: ۷). هنر کودک زمانی که عنوان هنر یافت، بی‌شک می‌بایست در حوزه مسایل هنری به مطالعه نسبت کیفیات و چگونگی آن پرداخته می‌شد [...] تاکنون اغلب محققان، بی‌توجه به آثار کودکان، در جستجوی تفسیری برای هنر بومی و کهن بوده‌اند. دو دلیل برای این بی‌توجهی وجود دارد: یکی آنکه آشنایی کافی با نقش‌مایه‌های هنر کودکان ندارند و دیگر اینکه در خصوص ماقبل تاریخ، هنر و کودکان ایده‌های خاص خود را دارند (کلاگ: ۱۳۹۶، ۹). نقاشی یکی از فعالیت‌های پیچیده کودکان است و تا اندازه‌ای نمایشگر ادراکات و احساسات آن‌هاست، بیان عاطفه در حتی شفاف‌بخشی اثر دارد بعضی از نقاشی‌ها نمادین هستند، یعنی بر موضوعی دلالت دارند و اطلاعات مختلفی را ارائه می‌دهند (ساطعی، ۱۳۸۶: ۱۵۶). آثار نقاشی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول سعی در استفاده از ظواهر عینی که به دقت نسخه‌برداری می‌شود. دسته دوم، تغییر از ظواهر عینی و بیان هنرمندانه از اندیشه و مفهوم بر موضوع پرداختن است (همان: ۷۵). عناصر هنری: نظم، رنگ، حالت (فرم)، خط، شکل و بافت، هنر تالیته در نقاشی از نقش بسزایی برخوردارند. در نقاشی کودکان بروز این عناصر بستگی به حالات کودک دارد.

کودکان به شیوه‌های متفاوت و در زمان‌های متفاوت نقاشی می‌کنند. گاه با رنگ‌های تند و زنده و گاه با خطوط ساده و بی-رنگ که البته تمام این روش‌ها به حالات روحی- روانی کودک در آن لحظه خاص بستگی دارد. در نقاشی، کودک وقتی رنگ‌ها و ترکیب رنگ‌ها را کشف می‌کند و هنگامی که می‌بیند رنگ جدیدی ساخته است، ماجرای واقعی برایش شکل می‌گیرد و آن وقت است که از نقاشی‌هایش به صورت مکانیسمی استفاده می‌کند [...] نقاشی کودکان فقط یک وسیله پرورش خلاقیت و پختگی کودک یا شاخص تکامل نیست و آن را باید به عنوان وسیله تحقیق و مبادله، محیط اجتماعی- با دنیای بزرگسالان که در اطراف

کودک هستند و همانند نشانی از حالات عاطفی کودک در نظر گرفت (ساطعی، ۱۳۸۶: ۱۶۶-۱۶۵). هنگامی که کودک با آزادی و به دلخواه خود نقاشی می‌کند، در واقع حال روحی و احساسات زمان حاضر و احساسات ژرف‌تر خود را بیان می‌کند (همان: ۲۳۵). بنابراین بایستی به کودک اجازه داده شود که آزادانه دست به تجربه بزند، بدون نظم و بدون کنترل، خطوط را ترسیم کند. با شیوه‌های مختلف همچون (خیس کردن کاغذ، شکل دادن به کاغذ سپس نقاشی کردن روی آن، رنگ‌پاشی آزادانه، انتقال خمیر یا گل روی صفحه کار) تجارب ملموسی را در خلق اثر تجربه کند.

رنگ اشیاء، مکان‌ها و نماها تنها ویژگی فیزیکی اجسام نیستند بلکه احساسات است که از کیفیات معین نور حاصل می‌شود (ساطعی، ۱۳۸۶: ۱۲۰). باید گفت که چگونگی کاربرد دست و چشم و فکر در بیان تصویری و تجسمی در همه کودکان دیده می‌شود، که اصل آن طبیعی و غریزی و انسانی است. اختلاف عمده بین گروه‌های انسانی در این مورد در محیط زیست و فرهنگ است [...] علاوه بر تأثیرات محیط و فرهنگ، پدر و مادر و اطرافیان و بزرگترها نیز دخالت‌های بیجا، چه به صورت تشویق و توبیخ و یا با کمک و راهنمایی در ساخت‌وساز، در خلاقیت کودک دخالت‌های بیجا می‌کنند (کلاگ، ۱۳۹۶: ۲۱). کودک با تسلط بر ذهن و انتخاب ابزار شروع به رمزگذاری در نقاشی می‌کند. کنایه‌ها یا رمزهای نقاشی کودک: *کنایه‌های آگاهانه یا ارادی که کودک آن‌ها را عملاً ترسیم می‌کند. *کنایه‌های مبهم که از دنیای تخیلی خاص کودک ناشی می‌شود. *کنایه‌های ناخودآگاه که از تمایلات سرکوب شده یا عقده‌های درونی مایه می‌گیرد (ساطعی، ۱۳۸۶: ۲۳۶).

۵- هنر خام کودکان

به اعتقاد ژان دوبوفه، ریشه اصلی ظهور هنر خام از ابداع و نوآوری انتسابی بوده است و بیشترین توانایی را برای نمایان کردن عواطف و ارزش‌های انسانی در برگرفته است. او هنر خام را از هنر نائیو (هنر ابتدایی یا کودک گونه) متضاد و متفاوت دانسته است و دلیل آن را در خلق آثار توسط این هنرمندان، برای استفاده و ارائه شخصی خودشان می‌داند. در صورتی که نقاشان نائیو در روند نقاشی پسندیده در جای خود باقی ماندند و مقصود این هنر، در زمینه شناخت عمومی (استقبال مردم یا دولت) است و به این ترتیب فعالیت‌ها در مسیر خود روند یکسانی را برای تکامل طی می‌کند.

هنر بیرونی (Outsider Art) که به معنی هنر نامتعارف، هنر بیگانه و هنر درحاشیه است، اولین بار در سال ۱۹۷۲ توسط منتقد انگلیسی راجر کاردینال به جای هنر خام ژان دوبوفه به کار گرفته شد. آثاری که تحت این عنوان قرار می‌گیرند، به وسیله افرادی خلق شده‌اند که هیچ‌گونه آموزشی در زمینه هنر ندیده و ارتباطی نیز با دنیای رسمی هنر نداشته‌اند (Cardinal, 1972: 55). در نگاه کلی هنر بیرونی و هنر خام، به آثار خلق شده توسط افراد فاقد هرگونه آموزش هنری و بسیار دور از چارچوب هنر اصلی، اطلاق می‌شود. این نگاه از آن جهت قابل توجه است که نخست، به نظر می‌رسد این افراد هیچ سابقه‌ای در مبنای دنیای هنری ندارند. دوم، برای آفرینش آثار تأثیری از انگیزه‌های معمول (شهرت، عشق، پول و جاه) نمی‌گیرند. سوم، بیانی بدیع‌تر و قدرتمندتر از هنر اصلی دارند و دیگر اینکه دارای تنوع چشمگیری در خلق و پردازش آثار هستند. جالب توجه این است که کار خلق شده توسط این افراد چنان خلاق، مبهم، روان و بی‌آلایش است که خالق خود را به عنوان هنرمند معرفی نمی‌کند. شاید این فروتنی در نتیجه آزادی در خلق اثر باشد یا می‌تواند به دلیل بی‌اعتمادی به الزامات متعارف فرهنگی - اجتماعی بروز کرده باشد. در کل به هر دلیلی باشد، این افراد نمی‌توانند خود را در آن جای دهند، چه به اقتضای موقعیت‌های مکانی، زمانی و چه به اقتضای مقطع سنی و ذهنی افراد. در اینجا شاهد روند هنری کاملاً ابداع شده، خام و خالص توسط پدیدآورنده هستیم. روندی که براساس نسخه‌ی اصلی ذهنیت برون‌داده شده، عمل می‌کند. ذهنیتی که با ماهیتی از انگیزه‌ها و احساس به شدت ناب شکل گرفته است. این ماهیت خلاقانه‌ی ناب سازگاری با هنر آکادمیک ندارد. در واقع نهادهای آموزشی و آکادمیک نسخه‌ای غلط از خلاقیت با قالبی معین، مورد پسند افراد خاص را ارائه می‌دهند و در این زمان که موزه‌ها، گالری‌دارها، نمایشگاه‌گردان‌ها، منتقدان و دلال‌های هنر سلیقه‌ی ویژه‌ای را دنبال می‌کنند، هنر خام در نگاهی بخصوص قرار می‌گیرد. نگاهی که شکننده و ناپایدار است؛ همچنان که در سیطره هنر خام کودکان نیز بروز می‌کند. هنر خام کودکان ممکن است ترسیم کودکی با ذهن خالص به دور از مرزبندی‌های مرسوم باشد. بنابراین خلاقیت اصیل در تماس مکررانه با ذهنیت بدیع امکان می‌یابد. این ارتباط چیزی بین اصالت تفکر و راهی فراتر از جامعه - ی متعارف را نشان می‌دهد. تا آنجا که برای هنر خام کودکان دور بودن از تربیت هنری - فرهنگی معین و مرسوم به یک پیش - شرط تبدیل می‌شود. هنر خام کودکان سازگاری با تربیت هنری در قالبی از زیبایی تعریف شده ندارد.

دیگر نمی‌توان زیبایی را ملاک هنر بودن دانست و چیزی که بتواند هنر باشد، اما زیبا نباشد از دست‌آورده‌های بزرگ سده بیستم است (Danto, 1998: 44). اگر آثار خودآموختگان بر اساس این معیارها ارزیابی شوند، واضح است که ویژگی‌های مورد نظر یک اثر هنری را دارا هستند. در دل تک‌تک این آثار، روایت‌ها و معانی متنوعی وجود دارد که هنرمند خودآموخته به آنها تجسم بخشیده است. از سوی دیگر، این آثار ویژگی رویاگونه‌بودن را نیز دارند؛ چرا که تصاویری ذهنی را نمایش می‌دهند؛ و با این که جلوه‌هایی از دنیای واقعی در آنها قابل شناسایی است، اما از واقعیت شناخته شده جهان پیرامونی فاصله‌ای بسیار دارند. با توصیف -

های انجام شده، بی‌تردید می‌توان بر هنر بودن آثار خودآموختگان تاکید کرد؛ حتی اگر آنها خودشان را هنرمند ندانند و اثرشان را هم به عنوان اثر هنری نشناسند (مرتضوی و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۱). کودکان در بسیاری از موارد بدون هیچ پیش‌زمینه‌ای، ناگهان شروع به خلق اثر می‌کنند. اثری را بدون سبک به تصویر می‌کشند و با بی‌قراری رنگ‌آمیزی می‌کنند. در محتوای اثر همواره خلوص، بی‌گناهی و خام بودن جریان دارد. رقیق بودن هنر کودک به سبب ویژگی‌های اصلی و تخیل بکر اوست اما با گسترش روزافزون تجاری‌سازی هنر و کشف استعدادهای جدید در خصوص هنر کودکان، هنر خام نیز دچار دگرگونی شده است. در روند خلق هنر، کودکان بدنبال پیش‌زمینه ذهنی القاشده از جانب والدین و نزدیکان برخی از مواد را کنار می‌گذارند (برای نمونه گل‌رُس) و به جهت اختراهای بهداشتی گوشزد شده آن را به عنوان «ماده کثیف» می‌نامند. با این حال هیچ گزینه یا پیشنهادی درخصوص استفاده از ابزار خاص به آنان ارائه نمی‌شود. کودک باید قبل از آموختن یک مهارت جدید از نظر رشدی، آمادگی لازم را پیدا کرده باشد. کودکان می‌توانند از خردسالی مسئولیت‌پذیر باشند. برای تحقق این امر، باید القای بینش مثبت به کودکان صورت بگیرد. می‌توان با آشنایی دادن زمینه‌ای به مواد و مصالح موجود، آمادگی لازم را برای ساختن یک تجربه‌ی جدید را در کودکان ایجاد کرد. در آموزش مهارت‌ها، بچه‌ها هنگامی به طور کامل فرامی‌گیرند که در مورد چیزی از طریق کشف و تجربه به هدف رسیده باشند.



تصویر ۲: تصویری از کودکان در کارگاه (نگارنده).

۶- هنر خام کودکان و زمینه‌های توجه به آن

در تمامی مراحل ایجاد هنر خام، کودک آزادانه انتخاب و اجرا می‌کند؛ شاید در نگاه نخست، آزادی عمل کودک با زمینه‌های پرورشی در تضاد باشد ولی به مرور، حیطه‌ی اجرا و کنشگری افزایش می‌یابد و میل به گریز از هنجارها فاش می‌گردد. تبدیل شدن به کودکی رها در او گسترش می‌یابد. در این زمان، نیروهای فیزیکی و روانی منبسط شده، آزاد و به تصویر کشیده می‌شود. کودک در زمینه‌های رشد جسمی و روحی، درجه‌ای از توانمندی را احساس می‌کند. با دست به کار شدن در آفرینش هنر گام‌هایی روبه تغییر برمی‌دارد. اینک که کودک آزادی عمل را درمی‌یابد؛ خلق اثر را به منزله‌ی ابراز نگاه و کنشگری خویش قلمداد می‌کند. با ایجاد عناصر گوناگون در نقاشی، هویت‌بخشی به افکارش شکل می‌گیرد. این روند در منسجم شدن افکار و افزایش تمرکز کودک نقشی به سزا دارد. ذهن پراکنده‌ی کودک بدون دخالت و کشمکش دنیای بیرونی قدم به درک و توجه در رویدادهای دنیای پیرامونی می‌کند و هنر خام فرصتی برای دستیابی به قدرت توجه و تمرکز می‌گردد. البته ناگفته نماند که هدف مشترک پرورش و تربیت استاندارد والدین با ارگان‌ها و مراکز آموزشی تهدیدی بر هنر خام کودک محسوب می‌شود و به نظر می‌رسد تخیل شفاف کودک را از دنیای خام و بی‌گناه تحریف کرده باشد. در وهله‌ای هنر خام مبتکرانه و اصیل را به اثر تولیدی هنر بدل کند و شاید در نگاهی دیگر همه‌ی این قضاوت‌ها درجه دوم باشند. تمامی این موارد در تخیله‌ی حسی مملو از هیجان بدون اجبار، گذر می‌کند؛ چنانچه بسیاری از این معیارها به واقعیتی مربوط می‌شود که سطح خلاقیت خاصی را در کیفیت‌های زیبایی‌شناختی آثار و تاثیر روانی قدرتمندش را نشان می‌دهد. همانطور که اشاره شد در ابتدای آفرینش هنر خام، تخلیه‌ی هیجان و ترسیم تخیل مدنظر است. کودک هنگام خلق اثر، مواد و وسایل ترسیم را زمینه‌ای برای بیان می‌داند و بس. بدین ترتیب در نگرش او، هیچ تلاشی برای جلب رضایت تماشاگر صورت نمی‌گیرد؛ زیرا تمامی حواس و فیزیک بدن در راستای بیانگری با ابراز است و این نوع بروز هنری به منزله‌ی واگویی‌های ذهنی و تخیلات تصویری است. همین امر، اثر را ورای هرگونه بینش و فرهنگی خاص از آفریننده‌ی هنر خام یا هنر بیرونی جلوه می‌دهد. با اینکه آثار به ترکیبی خام نزدیک می‌شوند، نوعی زشتی منحصر به فردی از عناصر بصری ارائه می‌کنند؛ این بیان خودانگیزه‌ی کودک، زمینه‌ای برای بازنمایی مهیج را فراهم می‌آورد. روش‌های نقاشانه‌ی کودک، تکنیکی غیرعادی را بازگو کرده و او را از اندیشه‌ای معمول و عادی دور می‌نماید. هنر خام کودک بی‌واسطه و فاقد هر الگویی، اشکال و عناصر را بدون محدودیت به

نمایش می‌گذارد. نمایشی که تصویری از یادداشت‌ها و نقل قول‌های ذهنی کودک است. ممکن است کیفیت‌هایی در لایه‌های اثر وجود داشته باشد؛ همچون:

- ترکیب رنگی جسورانه
- استفاده‌ی بی‌محابا از ابزار نامتعارف
- بی‌احتیاطی در ترسیم
- ساختار نامناسب اشکال و نقوش
- تکرار فرم‌های خارق‌العاده و غیررسمی

سطح هموار، ضربه‌ای که تکرار می‌شود، فرمی که کشیده می‌شود، همگی نسبت به جهان طبیعی بیگانه هستند. آن‌ها به نحوی سازنده به بازنمایی تقلیدی تخصیص داده نشده‌اند؛ فقط ثبت‌گر نمادین را در حالت چندظرفیتی ضدفیگوراتیوش گشوده‌اند (پرنی و غلامی، ۱۳۹۷: ۳۶).

۷- خط‌خطی‌های بنیادین^۱



تصویر ۳. ترکیب خط‌خطی‌های بنیادین (نگارنده).

عالم کودکی نمایشی از عالم صداقت و فطرت پاک و بی‌آلایش انسان و ویژگی مشترک تمام کودکان جهان است. یکی از این مصادیق بروز این فطرت پاک و به دور از زنگارهای دنیوی، در هنر نقاشی کودکان ظهور می‌کند. همه کودکان نقاشی را حدود ۲ سالگی با خط‌خطی کردن آغاز کرده و سپس طی سیر تکاملی مشخص، این خط‌خطی‌های انتزاعی آنان تبدیل به اشکال ساده و در نهایت تصویرسازی می‌شود (کلاگ، ۱۳۹۶: ۲۵). خط‌خطی‌ها دربرگیرنده همه نشان‌هایی هستند که توسط حرکتی خودانگیز، با هدایت چشم و یا بدون آن به وجود می‌آیند. زمانی که خط‌خطی‌ها با هدایت چشم ایجاد شوند، به حوزه وسیع تأثیرات بصری تن می‌دهند. اما هر طرح، الگو، شکل و نماد زبانی و تصویری می‌تواند به اجزای تشکیل‌دهنده خط‌خطی‌ها - که همان عناصر خطوط بنیادین هستند - تقسیم شود (همان: ۵۰). در توصیف خط‌خطی‌ها در هیئت هنر یا نمادهای زبانی به نمونه‌های: خط‌خطی‌های ترکیبی و خط‌خطی‌های منفرد در انواع اشکال: مدور، مورب، افقی و عمودی تقسیم کرد. خط‌خطی‌ها، این نشان‌های نامنظم دارای نوسان و کش‌وقوس‌هایی به صورت موج یا زیگزناگی هستند.

این الگوها به طور خودانگیز و بدون کمک مربی و یا کپی کردن و نیز اغلب در پاسخ تحریک بصری، در روند خط‌خطی کردن ایجاد می‌شوند (کلاگ، ۱۳۹۶: ۶۰). این گونه از «خط‌خطی کردن‌های درهم‌برهم بی‌هدف» حامل نوعی تقدم واقع‌نگارانه و ساختاری - درون بیان است: این رد و اثرهای بیانگر ناب هنوز نه یک «زبان» که نشانه‌های فعالیت تنانه هستند که با خود ماهیت ماده‌خام‌های دم‌دست محدود شده‌اند (و می‌توان اضافه کرد که با اعمال تغییرات لازم، این طرح‌واره به پایه‌ای‌ترین فعالیت مبتنی بر مجسمه‌سازی نیز مربوط است) این ردها در مقام فیگوراسیون پیشافرملی گشتالت روانی، به محض موضوعی‌سازی جهان و نیز طبقه‌بندی و نامگذاری‌اش درون‌فرم‌بخشی تقلیل‌گرایانه به اُبژه‌ها، قابلیت بیانی خود را از دست می‌دهند.

همین فیگوراسیون‌ها بعد به مشخصه‌های صوری اولیه‌ی آثار هنری، درون شاکله‌های بازنمایی‌های تشابه و تظاهر تبدیل می‌شوند. از این‌رو، [...] گرچه خود ماده نوعی زبان است، یک لحظه‌ی آغازین آفرینشگری وجود دارد که در آن نمی‌توانیم از خللش به سخن آییم (پرنی و غلامی، ۱۳۹۷: ۳۶). البته کودکان بیضی‌ها، مستطیل‌ها را در دنیای پیرامونشان می‌یابند. ماه، چهره‌ها و بدن‌های افراد، تنه درختان، اشکال ابرها و ساختار خانه‌های مستطیل و دایره‌شکل، بخش‌هایی از تجربیات کودکان از محیط پیرامونشان است. با این حال تکامل کلی اشکال در هنر کودکان نشان‌دهنده روندی است که تا حد زیادی از چنین مشاهداتی مستقل است. طرح‌های کودک از پیکر انسان، این نکته را به خوبی نشان می‌دهد. به هر حال، تمایل کودکان به ایجاد اشکال، چنان قوی و نافذ است که حتی اگر به جای خط‌خطی‌ها، از طریق تجربه حاصل شده باشند، به نظر فطری می‌نماید (کلاگ، ۱۳۹۶: ۶۳). خط‌خطی‌های بنیادین و الگوهای تعیین‌کننده و اشکال هندسی خلق‌الساعه همگی دلالت بر درک کودک از اشکال دارد [...] اشکال زیادی

1- Basic Scribbhe

در میان خطخطی‌های کودکان خردسال یافت می‌شود؛ اما این اشکال ضرورتاً در هیچ یک از اشکال سنجیده بعدی تکرار نمی‌شود [...] ادراک کودکان از اشکال کلی که توسط خطخطی‌هایشان نشان داده می‌شود، حقیقتی انکارناپذیر است. مدت‌ها پیش از آنکه کودکان بتوانند طرحی از بیضی و مثلث یا دیگر اشکال هندسی بکشند، ترکیباتی از خطخطی‌های بنیادین در درون فضاهایی ضمنی را ایجاد می‌کنند. این طرح‌ها کم نیستند؛ اما عادی جلوه می‌کنند (همان: ۷۲).

۸- توده‌ها^۱



زمانی که کودک شکل دادن به توده‌ها را آغاز می‌کند، مانند یک هنرمند، با مجموعه‌ای از ایده‌های بصری عمل می‌کند [...] کودک قادر خواهد بود که سبک شخصی‌اش را در ساختن این توده‌ها تکامل بخشد؛ سبک شخصی در ارتباط با روشی است که کودک خطخطی‌های بنیادین، اشکال، طرح‌ها و تصاویر را به طور کلی می‌کشد [...] توده‌ها قسمتی از هنر کودک ... را تشکیل می‌دهند. کودکان هرگز از ساختن آن خسته نمی‌شوند، آنچه توده‌ها را از تغییر شکل به فرم‌های درهم‌برهم بازمی‌دارد، ظاهراً علاقه ذاتی کودک به نظم و توازن است [...] توده‌ها می‌توانند توازن داشته باشند؛ حتی اگر شکلی هندسی را نشان ندهند یا در یکی از الگوهای تعیین‌کننده قرار نگیرند (کلاگ، ۱۳۹۶: ۹۴). توده‌ها در کنار توازن، ترکیبی منحصر به فرد دارند. در رنگ‌بندی توده‌ها سلیقه‌ی کودک دخیل است. در ساختن توده‌ها امکان تغییر در نوع ابزار وجود دارد و این تغییر بیانگر اهمیت یا بی‌اهمیتی در نقش توده‌ها است.

۹- فرم‌های هیولاهایی

کودکان از بیان احساسات واقعی خود نمی‌ترسند. آنها با کشیدن خطخطی-ها احساسات واقعی را بروز می‌دهند. از ایجاد خطوط در اثر ذوب می‌شوند و تغییرات هیجانی در حین آفرینش را بروز می‌دهند. در این روند مشابهت‌هایی تولید می‌شوند.

تلاش برای فرم‌بخشیدن به مشابهت‌ها در جهت یادآوری به یک‌ترین تغییرات تخیلی می‌انجامد؛ در حدود همین تغییرات هیولاهای کشف می‌کنیم و می‌آفرینیم. آن‌ها چه نشانه‌هایی از ویژگی‌های امیال ما باشند چه ژرفای ترس-های مان، در هر حال، نه فقط به خواب رفتن عقل بل همچنین آیین‌های حافظه‌اند که هیولاهای تولید می‌کنند (پرنی و غلامی، ۱۳۹۷: ۵۰).

تصویر ۴: توده‌ها و فرم‌های درهم‌برهم در نقاشی کودکان (نگارنده).

هیولاهای جنون تخیل، تجلی غیریت و تفاوت را در سرحدات آشکار می‌کنند. گرچه هر هیولای منفرد واجد یک نایابی و در واقع نوعی یکتایی صوری است، اما هیولاهای ویرای آستانه‌های عقلانیت و قلمروهای کشف‌نشده‌ی کهری زمین را نمادپردازی می‌کنند. فرم‌های هیولاهای، تا آن اندازه که بتوانند طبقه‌بندی شوند، حتی از علت‌هایشان متنوع‌ترند: آشفتگی انواع طبیعی (حیوان، گیاه، کانی)؛ اختلاط جنس‌ها؛ هیبریدی‌سازی؛ جانشینی عناصر؛ بزرگ شدن فزاینده‌ی اعضا یا کوچک شدن فزاینده‌ی اعضا؛ فقدان یا فزونی؛ عدم تعین یا تکثیر؛ و جز این‌ها ... بدیهی است این اعوجاج‌ها، این از فرم‌افتادگی‌ها و دگردیسی‌ها، قوی‌ترین اثربخشی‌ها را در حافظه‌ی ما دارند (همان: ۴۲).

چهره‌ی انسان محل نشستن بیان است، مگر در خواب که جهان درونی می‌شود و میل‌ها به رویاها استحاله می‌یابند. پیکره-بندی‌های همواره سیال، گذرا، مرتعش و چهره‌ای، نشانه‌ای از «شورهای جان» و نشان قصدها، هیجان‌ها، میل‌ها و اندیشه‌ها انگاشته می‌شوند. باور به نسبت جدا ولی ثابت بین جهان‌های درونی و بیرونی، به نظریه‌های گوناگون سیمانشناسی پرو بال دادند و کوشیدند نشان دهند خود فرم بدن انسان، بیان‌های چهره‌ای، برآمدگی‌های روی سر، خطوط کف دست، قرارگیری خال‌ها و از این دست، فرم جان را فاش می‌کنند [...] بیان چهره‌ای و ژست تنانه تنها در بازنمایی چهره‌ی انسان، در استحاله‌ی قراردادی‌اش به تصویر، شمایل و نشانه نوعی بیان کافی جان به شمار می‌آیند در غیر این صورت آثار هنری اُبژه هستند و بی‌جان [...] بدن تنها درون یکی از شاکله‌های اطواری‌اش تیپ‌سازی می‌شود و عالم ما به یک عنصر فرمال منفرد تقلیل می‌یابد [...] حدود فرم انسانی را

1- Aggregate

در حالت یک اضطراب اطواری یا ژستمند فاش می‌کند [...] گرچه فزونی شاکله‌سازی سیماشناختی به اعوجاج‌هایی منجر می‌شود که چنین بازنمایی‌هایی در مقام علم را از کیفیت و صلاحیت می‌اندازد، این افراط به راستی گروتسک‌هایی می‌آفریند که می‌توانند در فهم هنر ما را یاری رسانند؛ به خصوص هنر مدرنیستی، هنر قبیله‌ای و هنر بیگانه، که تمامی‌شان تا حد زیادی با اعوجاج شدید چهره و فیگور انسان کار می‌کنند (پرنی و غلامی، ۱۳۹۷: ۵۳، ۵۲، ۵۱). هیچ هنرمندی به اندازه‌ی ژان دوبوفه نسبت به حالت ناب ماده و زمین و نیز دگرگونی زیباشناختی و ضدزیباشناختی‌شان توجه و یا در واقع وسواس نداشته است. مجموعه آثار وی تجلیل از زمین در وفور تجلی‌هایش است. در این خصوص فقط کافی است به عناوین تعدادی از مجموعه‌های عمده‌اش توجه کنیم: خاک‌ها و خشکی‌ها، خمیر ورز یافته، تجلیل خاک و ... (همان: ۷۹). ماده‌ی ناب که نزد دوبوفه ضدنهادی و ضدزیباشناختی است، کندوکاوی نیز درباره‌ی مادیت پست (فرومایه) فراهم آورده است.



تصویر ۵: فرم‌های هیولایی در نقاشی کودکان (نگارنده).

۱- ترکیب‌ها^۱

هنگامی که خطوط، فرم‌ها، اشکال گوناگون و رنگ‌ها در کنار یکدیگر در یک قاب قرار می‌گیرند، «ترکیب» تشکیل می‌شود. همچنان که کودک در هنر خودآموز پیش می‌رود، به تدریج سیستم منطقی بصری از ساختارهای خطی راه گرد هم می‌آورد. سیستم بدان معنا منطقی است که یک گونه از ساختار خطی را گونه‌ای دیگر ختم می‌شود. هرگاه کودک رها از محظورات رهنمودهای بزرگترها از ابراز و مصالح هنری بهره بگیرد، می‌تواند بخش عمده سیستمی که خود فراگرفته را به یاد آورد و به کار بندد. ترکیب‌ها، همان گونه که در این بخش معرفی شده‌اند، عنوانی را برای بخش عمده‌ای از فرآیند هنر خودآموز کودک را فراهم می‌آورند (کلاگ، ۱۳۹۶: ۹۱). کودک پس از اینکه به ایجاد این اشکال کلی پرداخت؛ به مرحله طرح‌ریزی دست می‌زند. در مرحله‌ی طرح‌ریزی کودک از تمامی ترفندهای بکر مختص خویش یاری می‌گیرد. ترفندهایی که شامل: خطاطی کردن با انواع گوناگون خطوط مورب، افقی، عمودی و منحنی، لکه‌گذاشتن با ابزارهای مختلف و گاهی کاملاً نامتعارف و ترسیم اشکال هندسی نامشخص می‌شود. این عناصر با پوشش لایه به لایه در کنار هم نمایان می‌گردند.

تصویرسازی هنری: ۱- تخیل و اندیشه با تصویر صورت می‌گیرند، یعنی انسان با تصویر فکر می‌کند. ۲- خود تخیل عنصری متحرک و در حال تغییر و تحول است. معنی‌سازی و فرهنگ‌سازی از طریق تصویر یا بیان تصویر با نوعی ارتباط و ترکیب این دو باهم [...] عمل کرده و به نتیجه می‌رسد (ساطعی، ۱۳۸۶: ۱۷). تصویرسازی در آثار کودک براساس بیان لحظه‌ای ذهنیتش شکل می‌گیرد و برون داده‌های ذهنی کودک را به نمایش می‌گذارد. حال اگر لایه‌های مختلفی در آثار رویت شود؛ این لایه‌ها مطابق با میزان اهمیت، توجه، بزرگ و کوچک بودن در ذهنیت کودک جلوه‌گر می‌شوند. ممکن است کودک، علاقه‌ای خاص به حیوانی داشته باشد، در ترکیب‌بندی شکل مختص به آن حیوان، بزرگتر یا با رنگی تندتر و خاص بیان می‌گردد.

فرآیند ترسیم یا ساختن، فرآیندی پیچیده است که طی آن کودک اجزای گوناگونی از تجربه‌هایش را برای ساختن یک کل معنی‌دار مورد استفاده قرار می‌دهد. در این پروسه او چیزی بیش از یک تصویر یا شکل را ارائه می‌دهد. او بخشی از خود را به ما باز می‌نماید. این که چگونه فکر می‌کند، چگونه احساس می‌کند و چگونه می‌بیند (ساطعی، ۱۳۸۶: ۱۶۲). در ترکیب عناصر و فرم‌های تصویرشده، ارتباطی بین ایده‌ها و راحتی کودکانه وجود دارد. ارتباطی که آثار خودآموختگان را همچون روزنه‌ای رو به درک مفاهیم و معنا می‌گشاید؛ چنانکه اثر هنری بازنمایی یا وانمایی سوژه است البته به معنی شباهت بی‌بدیل به سوژه نیست بلکه اثر، معنای گسترده‌ای در دنیای هنر با مخاطب دارد. اثر همواره بیانگر روایت‌ها و مفاهیمی از تخیل، شور، آمل و حتی دردهای آفریننده است.



تصویر ۶: ترکیب‌بندی خطوط، فرم‌ها، اشکال گوناگون و رنگ‌ها در کنار یکدیگر (نگارنده).

۱۱- نقش دنیای پیرامونی در هنر خام کودکان

حدود هنر و ناهنر، هنر و ضد هنر، هنر و زندگی مبهم‌اند. هرچه باشد، زیبایی‌شناسی قرن بیستم گستره‌ی هنر را بسط داده است، طوری که تعریف هنر و کمتر از آن، تعیین حدود و حواشی‌اش ناممکن است. هنر بیگانه، هنر خام هنری حاشیه‌ای باقی می‌ماند (پرنی و غلامی، ۱۳۹۷: ۸۷). اینکه هنر خام «بدون هیچ توجهی به پذیرندگان معمول آثار هنری یا درواقع، اصلاً بدون هیچ توجهی نسبت به هیچ گیرنده‌ای درک می‌شود» (پرنی و غلامی، ۱۳۹۷: ۸۳). هنر، بهداشت روانی کودک و عینیت دادن به احساس است و اصالت هنر حرکت است و دوام‌بخشی به یک واقع یا برش زدن به یک واقعیت عینی و تاریخی است. هنر احساسی در حد درک جسمی، در حد درک داور نفسانی، در حد ادراک انفعالی و درحد وجدان و رسیدن به مقصد و رسیدن به ایده‌الهاست (ساطعی، ۱۳۸۶: ۲). هنر یا بدنی است یا سمعی، یا تحلیلی و مشاهده‌ای، یا بیانی، یا فنی و ساختاری است و یا تجسمی و بصری است، هنر توانایی دیدن، تجربه و تحلیل تصاویر است (همان: ۷). در آفرینش هنر، کودک مشاهداتش را از واقعیت عینی در حد ادراکش را به ذهن می‌سپارد و تجزیه و تحلیل از یافته‌هایش را با خلق هنر، بی‌واسطه شروع به بازگویی می‌کند. نحوه‌ی نگاه و بنیاد او از دنیای بیرونی در هنر نمود می‌یابد؛ اما عواملی بازدارنده در مواجهه با هنر کودکان در جریان است. عواملی که در عین سادگی، پیچیدگی‌هایی را در روند خلق اثر به کودکان تحمیل می‌کنند. بررسی‌ها نشان می‌دهد کودک در رویارویی با این عوامل از پرداختن به ایده‌ها و بازگویی مقاصدش کنارگیری کرده و دنیای احساسات و عواطف درونی‌اش را در هنر کتمان می‌کند. گاهی برای مورد تأیید و تشویق قرار گرفتن توسط بزرگسالان، دست به تبعیت از الگوی تعریف شده می‌نماید. با وجود مسائل بازدارنده «هنر کودک» در حال جذب است. هر چند از نظر بسیاری از منتقدین هنری و به خصوص نزد کسانی که هرگونه نمایشگاه آثار کودکان را رد می‌کنند؛ این اصطلاح، بی‌مسمما و توهین‌آمیز قلمداد می‌شود. براساس یک رسم دیرینه، بزرگترها کار کودکان را رد می‌کنند، کودکان مجبور می‌شوند در مدرسه علایق و توانایی‌های خود را تکذیب و خط‌خطی کردن را اگر نه گناه، اما وقت تلف کردن تلقی کنند. تنها در دهه‌های اخیر است که عده‌ای آثار کودکان را به طور جدی هنر تلقی می‌کنند (کلاگ، ۱۳۹۶: ۷۶).

جدول شماره ۱- بررسی عوامل بازدارنده در روند آفرینش هنر خام کودکان (ساطعی، ۱۳۸۶: ۲۷-۲۶).

عوامل بازدارنده در روند فعالیت‌های هنری	
دادن موضوع مشخص برای کودک جهت فعالیت‌های هنری	دست بردن در کار کودک
تحمیل ابزار کار برای کودک	آموزش مستقیم رنگ‌ها
نگاه بزرگسالانه به آثار و فعالیت‌های هنری کودکان	آموزش مستقیم فرم‌ها
نمره دادن به کار کودک	آموزش تکنیک‌های فعالیت‌های هنری به کودکان
تحمیل خواسته خود بر کودکان	وادار کردن کودک برای پیروی از قوانین
ارائه الگو و مدل برای فعالیت‌های هنری کودکان	تفسیر آثار هنری کودک برای کودکان

۱۲- نتیجه گیری

مطالعات و تحقیقات متعدد بیانگر این واقعیت است که زن و محیط هر دو سهم فراوانی در افزایش هوش کودک دارند. هیچ چیز لذت‌بخش‌تر از بازی کردن برای یک کودک نیست. فرقی میان بازی با اسباب‌بازی یا مدارنگی و نقاشی کردن نیست. روان‌شناسان معتقدند، کودکان از طریق بازی و ساختن می‌توانند بدون دخالت دیگران، تجربه بیاموزند. آزاد و سیال بودن ذهن کودکان

هنگام نقاشی، باعث تقویت مهارت‌های کودک می‌شود. بنا بر عدم آموزشی بودن مهارت‌های هنری در هنر خام، خالق این هنر اثری اصیل و خلاقانه برپایه‌ی تفکر و دنیای درونی خویش می‌سازد. اثری که تقلید در آن نقش کمرنگ یا اصلاً نقشی ندارد. بطوری که فارغ از مناسبات فرهنگی - اجتماعی و مباحث هنر کلاسیک و معاصر است. این جنبه‌ی هنر خام باعث می‌شود که کودک بتواند بدون درگیر شدن با مناسبات و قواعد، آزادانه بسازد و شکل دهد. این روش به کودک پیام می‌دهد، مضطرب و نگران نباش، تو می‌توانی سازنده باشی. هر قدر کودک کوچکتر باشد، از رنگ‌های زنده‌تری در ساختن توده‌ها و خط‌خطی کردن‌ها بهره می‌برد. کودک در کارگاه‌های هنر خام تمایل به استفاده از رنگ‌های تند و گرم دارد؛ در حالی که در خانه رنگ‌های سرد را انتخاب می‌کند مسلماً علت اصلی آن مشکلات عاطفی و روانی و تحت نظارت شدید بودن در خانه است. در ضمن چون ذهن کودک توانایی پردازش دستورات منفی را ندارد، به این معنی که اگر به ذهن کودک دستور دهیم که این را نکن دقیقاً همان کار را انجام می‌دهد، بایستی روی موضوعات و اتفاقات مثبت تمرکز کنیم. لازمه‌ی داشتن کودکی با ویژگی اعتماد به نفس، دلگرم کردن او در حین فرآیندست، نه الزاماً تشویق نتیجه. با نگاهی بلند مدت و فرآیندی، زمینه‌های پیشرفت و رشد در کودکان بارور می‌شود. آنها آگاهی می‌یابند که باید شکبیا باشند و با درایت موارد را طی کنند. در سایه‌ی هنر خام، والدین با روش دلگرم کردن فرآیند و نگاه مثبت برای فرزندان شان فرصت مشارکت و رشد مهارت‌هایی جسمی - حرکتی و ایجاد تفکر خلاق را امکان‌پذیر می‌کنند. مهارت توجه و تمرکز در کودکان با توجه به ویژگی‌های موجود در هنر خام، رشدی افزون می‌یابد. بدین ترتیب در رشد کودکان سبب گام-هایی روبه جلو می‌گردد، البته ناگفته نماند طیف گسترده‌ای از نهادهای آموزشی و استعدادیابی با شدت عمل برای کشف و پرورش هنر در کودکان از رویاگرایی، عجیب و رقیق بودن آنها کاسته و از موانع بروز و توسعه‌ی هنر خام در کودکان شده‌اند. نگاه والدین و دست‌اندرکاران حیطه تعلیم و تربیت نیز تحت‌الشعاع این نهادها قرار گرفته‌اند و غالباً همسو با نهادهای مذکور به رشد و پرورش کودک می‌پردازند. بسیاری از کودکان خلاق در مواجهه با والدین، دیگران و نهادهای محروم می‌مانند. این شرایط شکننده باعث سکوت و بازگو نشدن آثارشان می‌شود. گاهی نیز آثارشان مخفی و نابود می‌گردد. آثاری که در آنها بیان ناگفته‌ها، دردها، خواسته‌ها و آرزوها نهفته است.

منابع

۱. مرتضوی، مرجان و همکاران (۱۳۹۹)، «بررسی و تحلیل هنر خودآموختگان و زمینه‌های ورود آن به دنیای هنر بر مبنای آراء آرتوردانتو»، مبانی نظری هنرهای تجسمی، شماره ۱۰ پاییز و زمستان.
۲. محمدی، مرضیه (۱۳۹۸)، «هامان هنر»، ۱۸ خردادماه، قابل دسترسی در: https://hamanhonar.com/_trashed-7
۳. ساطعی، عشرت (۱۳۸۶)، «هنر، کودک، نقاشی»، تهران: نیکان کتاب.
۴. کلاگ، رودا (۱۳۹۶)، «تجزیه و تحلیل هنر کودکان»، ترجمه‌ی زینب رجیبی دوانی، تهران: اسم.
۵. وایس، آلن (۱۳۹۷)، «فرم‌های فروپاشیده: هنر خام، فانتاسم‌ها و مدرنیزم»، ترجمه‌ی سدنا پرنی و پویا غلامی، تهران: نشر چشمه.
۶. یاسینی، سیده راضیه (۱۳۹۵)، «هنر خودآموختگان هنر فطری»، تهران: علمی و فرهنگی.
7. Cardinal, Roger (1972), Outsider Art, New York: Prager-
8. Danto, Arthur.C (1998) , The Art World and its Outsiders, self taught artists of 20th century New York: museum of American folk art, 18-27.

Abstract

At the end of the 19th century, artists were in the conflict between tradition and modernity and were looking for an alternative to classical art methods. In these years, an interest in artistic creations outside the conventions of the main art began. The term "Art Brut" was proposed by Jean Dubuffet (an eminent French painter) about the art of those outside the scope of the conventional art society. This means that the drawings and scribbles of mental patients, prisoners, children, beginners and people like them were included in this area. It is interesting that the work created by these people is so creative, ambiguous, fluid and clean that the creator does not consider himself as an artist. Maybe this humility is the result of freedom in creating the work or it can be due to distrust of conventional cultural-social requirements. In general, for any reason, these people cannot place themselves in it, either due to the location, time, or the age and mental stage of the people. One of the most important criteria of Art Brut or Outsider Art is its purity and pure inner feeling. Of course, innovation and inner purity are common in all types of art in general, but as we know, raw, unlearned, and virgin unconscious creation is vastly different from the creation of the background mind. Children always seek to discover and search in their world. This discovery is done in different ways. One of these methods is painting. By painting, the child draws the objects of his world, and by this means, he makes the thoughts that occupy his mind become an object. If the child is free while drawing, he can easily organize his thoughts and express his mentality through tools. The main criterion of Children's Art Brut is freedom of action in using tools and expression. Because of this feature, Art Brut can be examined in children's art creations. The present research has also introduced the Art Brut and expressed the concept of children's Art Brut. Art Brut for children has not been introduced in Iranian society and artists have not focused on this field. In this way, there is a lack of introduction and familiarity with this style of art in the field of children. Thinkers and experts in the field of children have minimal knowledge about the category. While this method of art in children brings significant results. By recognizing and implementing this art in the field of children, new steps can be taken in the development process of children. The questions raised in this research include: What are the fields of achieving children's Art Brut? What has been the manifestation of this art in children? Children always imagine a situation. The ideas running through his mind, his motivations (or lack thereof), the external or internal obstacles he had to overcome, etc. Children play or draw to express them. In order to reach the answer, workshops specific to children's Art Brut were held in different periods. The children participating in these workshops were between 4 and 7 years old. According to the observance of children's mental health, the aforementioned workshops have been held in kindergartens and children's schools. In this way, children felt safe by being in these environments and did not shy away from doing activities. In these workshops, special painting materials were provided to the children. Such as: Gouache paint in three main colors (yellow, blue, red) and black and white - finger paint - rosy clay - 12 pieces of ink - magic - writing pencil - chalk - oil pastel - various papers including drawing paper, drawing paper, cardboard, Newspapers and even waste paper are crumpled. Due to the observance of some cases imposed by the parents and managers of children's educational centers, the tools of the workshops were limited, such as: observance of environmental hygiene, observance of children's hygiene, etc. The findings of these workshops were the basis of the analysis. The research method has been done by collecting information from sources and materials related to the research subject in a library form. Next, the analysis of children's workshop works and the impact of raw art on children's development process were investigated. In general, the research method is analytical-descriptive. It can be concluded from the present research that the visual works of Art Brut present a new format in expressing the creator's pure inner feelings. Art Brut allows the child to create and shape freely without getting involved with relationships and rules. Children tend to use strong and warm colors in art workshops. Due to the lack of training in crude art, the child creates an original and creative work based on his thinking and inner world. A work in which imitation has little or no role at all. This art causes children's creativity to blossom and untangle the hidden and ambiguous sensory layers of children. By eliminating everyday complications, Art Brut has given children a creative motivation and has also had a great impact on the development of children's physical-motor skills and creative thinking. In art workshops, children get a new pleasure of creating without interference and freely, and this increases their attention and concentration. In many cases, the child suddenly starts creating works without any background. He depicts a work without style and paints restlessly, and there may be qualities in the layers of the work, including:

Bold color combination, Use of unconventional tools, carelessness in painting, improper structure of shapes and patterns, repetition of extraordinary and informal forms. All of these are not necessarily full of emotional imagination, although many of these criteria are related to the fact that they indicate a certain level of creativity in the aesthetic qualities of the work and its powerful psychological impact. This spontaneous expression of the child provides a basis for an exciting representation. The child's painting methods tell an unusual technique and keep him away from ordinary thoughts. The child's art directly and without any pattern shows shapes and elements without restrictions. A show that is a picture of his mental notes and quotes. This art, with its freedom of action and creativity, is not compatible with academic art. In fact, educational and academic institutions present a wrong version of creativity with a certain format, which is liked by certain people. This particular format gets a relationship to the taste of parents and teachers, and a fragile and unstable view of the Art Brut of Children is formed. Many creative children are deprived of dealing with this art in the face of parents, teachers and institutions. These fragile conditions cause their works to remain silent and not to be told. Sometimes their works are hidden and destroyed. In a general look at the category of Art Brut and children's Art Brut, the works of self-taught students show the connection between ideas and the ease of creating works with Basic Scribbles, combinations of elements and innovative forms. This connection opens a window to new meanings and concepts. Broad concepts that are not the representation of the subject, but express the feelings and unsaid of the creator. Unsaid things that are full of hidden emotions, pains, sorrows and joys. These unsaid things have no place in the outside world and no request to retell them. In addition to retelling these unsaid in the form of art, physical-motor skills such as: hand exercise, the development of small hand muscles are developed. Another thing is that creative thinking, complete originality in form and content, and dynamic psychology are works of Art Brut. It is interesting that works are the main axis. The information and story behind them can only be sensed visually. Artistic effects have no background.

Keywords: Art Brut, Outsider Art, Children's Art, Classical Art.